

ویرگی های دعوت نبوی از منظر علامه طباطبائی

رضا حق پناه *



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

در ادیان ابراهیمی، دعوت جایگاه والایی دارد. کار پیامبران علیهم السلام فراخوانی به محتوای کتاب و دعوت خویش است، و هدف از آن رستگاری بشر و راه یافتن انسان به صراط مستقیم.

آنچه خردورزان را متوجه خود ساخته است چگونگی دعوت خاتم انبیا است، که با چه شیوه و روشی توفیق یافت چنان تحولی عظیم در آهنگ کاروان بشریت پدید آورد. بازشناسی آن روش‌ها و راه کارها از آن جهت

اهمیت می‌یابد که برای همیشه‌ی تاریخ، نقشه‌ی راه، و روشی موفقیت‌آمیز در مسیر دعوت را در اختیار ما قرار می‌دهد. مرحوم علامه طباطبائی رحمه‌الله در ضمن تفسیر قرآن کریم - و نیز دیگر آثار ارزشمند خویش - این ویژگی‌ها و رازها را برشمرده و در اختیار پژوهشگران قرار داده است. خط و مشی دعوت اسلامی، از ابلاغ پیام آغاز می‌شود، و مبلغ آن خاتم انبیاء علیه السلام و مخاطب آن در همه‌ی اعصار، و راهکار آن حکمت، موعظه و جدال احسن است، و این همه را در ضمن برنامه‌ای خردمندانه و تدریجی اعمال نموده و بهترین نتایج را به دست آورده است.

واژگان کلیدی: دعوت، ابلاغ، خاتم انبیاء علیه السلام، علامه طباطبائی رحمه‌الله.

مسأله‌ی «دعوت» در ادیان ابراهیمی و بلکه هر آیینی از اهمیت فراوانی برخوردار است^۱. صاحبان و مؤسسان مکاتب، حیات و تداوم مکتب و تفکر خود را در فراخوانی و دعوت به سوی مکتب خویش می‌دانند. کار پیامبران علیهم السلام، ارشاد، تبلیغ و دعوت مردم به صراط مستقیم و رستگاری است و گویی جز آن وظیفه‌ای ندارند. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور، ۵۴ و عنکبوت، ۱۸).

چراکه در دین، دعوت مردم و رساندن پیام الهی، یک تکلیف است و عهد و میثاقی الهی است که از پیامبران علیهم السلام گرفته شده است. علی علیه السلام می‌فرماید:

و اصفی الله سبحانه من ولده ادم انبیاء، اخذ علی الوحی میثاقهم و علی تبلیغ الرسالة امانتهم. (صبحی صالح، ۱۹۶۳ م)

خداوند سبحان از فرزندان آدم پیامبرانی را برگزید و از آنان بر وحی و تبلیغ رسالت، پیمان گرفت.

دین جهانی و همگانی اسلام با مکانیزم و روش خاص خود به فراخوانی و پیام رسانی پرداخته است. از یک سو ابزارهای سنتی متداول میان اعراب و شیوه‌های بلاغت و شعر و خطابه را با دید اسلامی مورد توجه قرار داد و از دیگر

سو با استفاده از آن شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی نوین پی افکند و با نوآوری در شیوه‌ها و محتوای دعوت، همه جا در دل اقشار و ملیت‌های مختلف نفوذ کرد، که عالی‌ترین ره‌آورد ارتباطی و تبلیغی را همراه داشت و فرهنگ جهان و سرنوشت انسان را دگرگون ساخت.

بازشناسی آن روش‌ها و مکانیزم، که حاکی از موفقیت بنیان‌گذار این مکتب است، برای همیشه‌ی تاریخ، راهکاری عملی و موفقیت‌آمیز در اختیار ما قرار خواهد داد.

از این رو، در این نوشتار کوتاه، سعی شده است، شیوه و روش دعوت نبوی ﷺ از منظر مفسر بزرگ جهان اسلام علامه طباطبائی رحمته الله علیه مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

خط و مشی دعوت اسلامی

به اعتقاد علامه طباطبائی رحمته الله علیه، خط و مشی تبلیغ و دعوت اسلامی با آنچه در سایر تبلیغات مرسوم است تفاوت ماهوی دارد، زیرا دعوت در اسلام به معنای رساندن پیام الهی است؛ آن هم با تکیه بر شناخت حقیقت و ارائه‌ی واقعیت. به عبارت دیگر، سیاست حاکم بر تبلیغ اسلامی توجه دادن انسان به کرامت خویش، برانگیختن حس مسؤولیت و تذکار نعمت‌ها، تبشیر و انذار و جذب و تألیف قلوب است. چنانکه استفاده از زمینه‌های فطری، عقلی و دمیدن روح ایمان و تعبد، در نظر گرفتن گروه‌های فکری و سنن مخاطبان و به کارگیری شعارها و تاکتیک‌ها از ویژگی‌های جریان دعوت نبوی است. (طباطبائی، ۱۳۹۶ هـ،

۱۳۴/۲)

جریان تبلیغی سالم آن است که مبدأ پیام، محتوای پیام و هدف پیام رسانی و شخصیت پیام رسان و خط و مشی و شیوه‌های آن مشخص باشد. این تبلیغ را تبلیغ سفید می‌نامند و تبلیغاتی که ارکان و اهداف و انگیزه را پنهان کند، تبلیغ سیاه نامیده می‌شود.

ویژگی دعوت و تبلیغ نبوی همین است که هیچ چیز در آن مبهم و پنهان نیست، و با اصالت، قاطعیت و صراحت تمام انجام می‌شود. آیات قرآن کریم در مورد عناصر تبلیغ و دعوت اسلامی همه چیز را بیان کرده است:

مبدأ پیام: خداوند متعال؛ قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ (مائده، ۶۷).

هدف: حیات بخشیدن و شخصیت دادن؛ اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال، ۲۴).

محتوا: دعوت به عبادت الهی؛ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل، ۳۶).

پیام: وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا (فصلت، ۳۳).

پیام رسان: رسولان الهی؛ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (اعراف، ۶۸)، رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ (آل عمران، ۱۴).

خط و مشی: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل، ۱۲۵)؛ (رهبر، ۱۳۷۱، ۲۴۴).

علامه علیه السلام به این اشکال اشاره می‌کند که اگر ارکان و اهداف تبلیغ از هر جهت روشن است و در امتداد هدایت تکوینی قرار دارد، باید همه‌ی بشریت و جوامع انسانی، بلا استثنا، هدایت شده و مشرک و مخالفی وجود نمی‌داشت، با این که واقعیت خارجی خلاف این را نشان می‌دهد، یا تأثیر اندکی دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۲/۱۵۵)

ایشان در پاسخ می‌نویسد:

اولاً: تأثیر دعوت غیر قابل انکار است. از آغاز دعوت دینی تاکنون، در طول اعصار، هزاران هزار فرد، تربیت گشته و وضعیت آنان در جبهه‌ی سعادت‌مندان روشن شده است. از طرفی هنوز دنیا به پایان نرسیده است و امید می‌رود بشریت، براساس دعوت دینی، جهانی صالح و سعادت‌مند بسازد و اصول اخلاقی را که در آن جز خداپرستی و عدالت وجود نداشته باشد، حاکم سازد و این تأثیر کمی

نیست.

ثانیاً: هر آنچه از تمدن، اخلاق فاضله و آثار نیک در جهان بشری مشاهده می‌شود از آثار نبوت و دین است. از روز پیدایش دین، امت‌ها و گروه‌های بی‌شماری از آن پیروی نموده‌اند. دین تنها دعوت‌گری است که مردم را به ایمان، اخلاق فاضله، عدالت و صلاح دعوت می‌کند. لذا بقایای خصال نیک (هر چند به نظر بعضی اندک باشد) باقی مانده‌ی دعوت دین و تأثیر نبوت است. (همان، ۱۵۶/۲)

علامه رحمته‌الله آنگاه تصریح می‌کند که دعوت گران مردم سه گروهند:

- (۱) استبدادگران و ظالمان (که با سلاح زور، منهای عقل) سعی کرده‌اند مردم را تحت بیرق خود درآورند، اما ثمره‌ای جز سفاکی و ویرانی به بار نیاورده‌اند.
- (۲) قوانین مدنی که از سوی مصلحان اجتماعی مدعی رهبری بشر بوده‌اند (اینان از منطق و حکمت منهای زور یا پشتوانه‌ی اجرایی برخوردار بوده‌اند) اما توفیق چندانی نداشته‌اند.
- (۳) دین، و انبیا که با کتاب و میزان و حدید (منطق و پشتوانه‌ی اجرایی) به تبلیغ و دعوت پرداخته و مردم را به عقاید ویژه، اخلاق فاضله و کارهای نیک و اصلاح جامعه فراخوانده‌اند؛ فلوکان فی الدنيا خیر مرجو او سعادة لوجب ان ینسب الی الدین و تربیته.

شاهد این مدعی، جامعه‌هایی است که از دعوت انبیا سر بر تافته‌اند و نتیجه‌ی آن بی‌رحمی، اخلاقیات زشت و تهی شدن از هر فضیلتی بوده است.

تاریخ نیز به خوبی گواهی می‌دهد که پس از جنگ‌های صلیبی، جهان غرب اصول قوانین مهم اسلامی را یاد گرفته و به آن پای بند شدند، لذا به ترقی و پیشرفت دست یافتند، اما مسلمانان که صاحبان و مخاطبان اصلی و اولیه‌ی این دعوت بودند، این تعالیم را پشت گوش انداخته و به آن بی‌اعتنا شدند و لذا دچار انحطاط و عقب‌گرد شدند. (همان)

بر این اساس، انبیاء از زمان هبوط آدم علیه السلام تا همیشه‌ی تاریخ پیام آوران الهی

و سعادت بوده‌اند، و بشارت و انذار (وعده و تهدید) کار آنان بوده است؛ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (فاطر، ۲۴).

اصول مشترک همه‌ی آنان، دعوت مردم به توحید، و دوری از طاغوت و شرک بوده است؛ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل، ۳۶).

انبیا صرفاً دعوت کردند، کسی را مجبور نمی‌کنند که راه ایمان را برگزیند. آنان تنها حجت را بر مردم تمام می‌کنند، چه نسبت به گذشتگان یا زمان کنونی؛ «لیس شأن الرسول اجبار الناس و الجاؤهم على الايمان و الطاعة بل البلاغ المبین بالانذار و التبشیر... (طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۲۵۶/۱۲) فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نحل، ۳۵).

با این حال و علاوه بر اصول مشترک، هر پیامبری با توجه به شرایط خاص زمان و جامعه‌ی خود، در تبلیغ و دعوت خویش، روی نقطه‌ی خاصی انگشت نهاده است.

مثلاً در دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام، تکیه بر مبارزه با خرافه پرستی و شرک است.

و در دعوت حضرت لوط علیه السلام، بعد اخلاقی بیشتر جلب نظر می‌کند، چراکه انحراف جنسی و اخلاقی دامن گیر قوم او بوده است. (شعراء، ۱۶۶-۱۶۵) و در دعوت حضرت شعیب علیه السلام، بدعت و انحراف اقتصادی مورد توجه بوده است (هود، ۸۵).

و در دعوت حضرت صالح علیه السلام، مبارزه با دنیازدگی و اشرافی‌گری و تجمل پرستی و رفاه و غرور ناشی از آن (شعراء، ۱۳۰-۱۲۸).

و در دعوت موسی علیه السلام اصلاحات سیاسی و اجتماعی، مبارزه با استضعاف و استکبار و اقطاب قدرت و ثروت و نیرنگ و سحر مورد توجه بوده است. (قصص، ۴ و رهبر، ۱۳۷۱، ۲۹-۲۸)

ابن سکیت به حضرت هادی علیه السلام گفت: «چرا خداوند موسی علیه السلام را با عصا و يد

بیضا و ابزار ابطال سحر فرستاد و حضرت عیسیٰ علیه السلام را با وسیله‌ی طبابت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به وسیله‌ی کلام و سخنرانی؟». حضرت فرمود: «زیرا در زمان موسی علیه السلام سحر غلبه داشت و در زمان حضرت عیسی علیه السلام امراضی مثل فلج زیاد بود و در زمان خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله خطبه خوانی و سخنوری زیاد شده بود، لذا آن حضرت را فرستاد تا با پندها و دستوراتی شیوا، گفتار آنها را باطل کرده و حجت را بر آنان تمام کند (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۴/۱).

تقدم دعوت بر جهاد

علامه رحمته الله تصریح می‌کند که سیره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن بود که صبر و تحمل و دعوت با رفق و مدارا را بر جهاد ترجیح می‌داد. چه این که اسلام دین فطرت است. ابتدا از دعوت صرف، و صبر بر اذیت‌های مشرکان آغاز نمود، آنگاه و تنها از سر ناچاری فرمان دفاع داد تا جان و مال مسلمانان محفوظ بماند. حتی وقتی فرمان جهاد می‌دادند، بعد از اتمام حجت از طریق دعوت حسنه بود؛ «و لم یبدأ بشیء من القتال الا بعد اتمام حجة بالدعوة الحسنة كما جرت عليه السنة النبوية» قال تعالى: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِهُمْ بِالنَّيِّ هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵)، و قال تعالى «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» (انفال، ۴۲ و طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۶۹/۲-۶۸).

ابن عباس می‌گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با گروهی نبرد نکرد جز آن که اول آنان را به اسلام دعوت فرمود» (الکاتدهلوی، ۱۴۱۲ هـ، ۹۵/۱).

علی علیه السلام فرمود: «هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را به جبهه اعزام می‌فرمود، به ایشان توصیه می‌نمود که: «لا تقاتل قوماً حتى تدعوهم...» (همان، ۹۷)؛ با هیچ قومی جنگ مکن مگر این که اول آنان را به اسلام دعوت کنی.

و در روز فتح خیبر به علی علیه السلام فرمودند: «به آرامی رهسپار شو تا به عرصه گاه آنان فرود آیی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و از حق واجب که خدا بر آنها دارد آگاهشان ساز» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ۳/۲۱).

و نیز در تاریخ آمده است: هرگاه رسول خدا ﷺ سپاهی را اعزام می‌فرمود آنها را فرامی‌خواند و در برابر خود می‌نشانید و می‌گفت: «بروید به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا ﷺ، زیاده روی نکنید، نیرنگ نزنید، پیر و ناتوان و کودک و زن را نکشید و درختی را قطع ننمایید، مگر این که مجبور شوید» (طویس، ۱۳۶۵ هـ، ۱۳۸/۶).

نرمش و مسالمت‌آمیز بودن دعوت پیامبر ﷺ از این روایات به خوبی استفاده می‌شود. چه اگر دعوت با مسالمت پذیرفته شد، نیازی به درگیری نیست. بنابر این حتی فلسفه‌ی جهاد نیز همان ابلاغ و دعوت به رسالت الهی و زمینه سازی برای گسترش توحید و عدل است. به گواهی تاریخ در جنگ‌های صدر اسلام، به ویژه عصر پیامبر اکرم ﷺ، فتوحات اسلامی با کم‌ترین تلفات نظامی و خسارت مالی بزرگ‌ترین دستاوردها را، که همان نشر و توسعه‌ی اسلام است، به دست آورد.

در جنگ‌ها و غزوات پیامبر که بیش از هشتاد غزوه و سریه بوده است، جمعاً تلفاتی در حدود ۱۴۰۰ نفر نقل شده، در حالی که در جنگ جهانی اول و دوم ۴۴ میلیون نفر کشته و ۴۲ میلیون نفر معلول بر جای مانده است، که جز نابودی و نکبت نبوده است (رهبر، ۱۳۷۱، ۴۱۵).

نگاهی به اوضاع جاهلیت در آستانه‌ی دعوت نبوی

علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه قبل از بیان مکانیزم دعوت نبوی، مقدمه‌ای در مورد اوضاع زمان جاهلیت ذکر می‌کند و متذکر می‌شود که قرآن کریم دوره‌ی متصل به ظهور اسلام را جاهلیت نامیده است. هدف از این نام‌گذاری این است که تنها جهل و بی‌خبری بر مردم حاکم بود. نموده‌های این جهالت عبارت بود از سفاکت، کم‌خردی، ظن غیر حق؛ «يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران، ۱۵۴)، مخلوطی از اخلاق نصرانی، یهودی، و اخلاق شرک آمیز بدوی و صحرائی، و زندگی خشن و عاری از هر عاطفه، جنگ‌ها و غارت‌ها مرسوم بود و هنر

مردان خونریزی، تعصب و نخوت جاهلی و پایمال کردن حقوق مظلومان بود. زنان از تمام مزایای اجتماعی محروم بوده و حتی اختیار خود را نیز نداشتند، با این حال زینت، تجمل و فساد اخلاق رواج داشت، و دختران و کودکان به بهانه‌های واهی کشته می‌شدند. اوضاع سایر نقاط عالم در آن روز، دست کمی از اعراب بدوی نداشت (طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۱۶۵-۱۶۲ و محمد خاتم پیامبران، ۱۳۴۷، ۲۹/۱).

علی علیه السلام می‌فرماید:

خدا پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را وقتی فرستاد که از دیرباز پیغمبری نیامده بود، ملت‌ها در خوابی طولانی فرو رفته بودند، سر رشته‌ی کارها از هم گسیخته بود، جنگ‌ها همه جا شعله ور بود، دنیا را تاریکی جهل و گناه تیره ساخته بود، فریب کاری آشکار بود، برگ‌های درخت زندگی بشر به زردی گراییده و از آن امید ثمری نبود، آب‌ها فرو رفته، فروغ هدایت خاموش شده بود، بدبختی به بشر هجوم آورده و چهره‌ی کریه خود را نمودار ساخته بود، این فساد و تیره‌روزی جز فتنه و آشوب به بار نمی‌آورد، ترس دل‌های مردم را فرا گرفته و پناهگاهی جز شمشیر خون آشام نداشتند (صبحی صالح، ۱۹۶۳ م، خ ۸۹ و محمد خاتم پیامبران، ۱۳۴۷، ۲۹/۱).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه، پس از ذکر این مقدمه، می‌فرماید:

در چنین جوّی، دین توحید (= حق) می‌خواهد حق را حاکمیت بخشد تا در همه‌ی شؤون، دل‌های بشر را از لوّث شرک پاک نماید. اعمالشان را پاکیزه سازد و جامعه‌ی انسانی را، که فساد در آن ریشه زده و ظاهر و باطن آن را تباه ساخته بود، اصلاح نماید، یعنی انسان‌ها را از باطل محض به حق خالص بیاورد. اما به چه وسیله؟ با دعوت صحیح و همه سو نگر، و قطعاً نمی‌تواند از وسیله‌ی نامشروع و نامقدس استفاده نماید. تنها سیاست‌مداران بی‌تعهد، برای نیل به هدف، استخدام هر وسیله‌ای را روا می‌شمارند. اما دعوت و تبلیغ اسلامی هرگز این شیوه را نمی‌پسندد، زیرا هدف نتیجه‌ی مقدمات و وسایل است. چگونه امکان دارد که مقدمات باطل، حق به بار آورد؟ استفاده از روش‌های تبلیغی

باطل به معنای امضای باطل و دعوت به باطل است. سیره‌ی پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ همین بوده است که هرگز از ابزار باطل و نامقدس استفاده نمی‌کردند، و همین نیز دستور خداوند بود که با دشمن مداهنه نکند، و طریق رفق و مدارا و تدریج را پیش گیرد.

حکمت تدریجی بودن دعوت اسلامی

این که خداوند پیامبر ﷺ را به دعوت و تبلیغ تدریجی و گام به گام فرمان داد، از آن جهت بود که دعوت و تبلیغ ایشان در سه ضلع و جهت توأم با موفقیت باشد. **جهت اول:** از نظر معارف و قوانین الهی؛ قوانین الهی به گونه‌ای تشریع شده که هر کدام شأنی از شئون جامعه‌ی بشری را اصلاح می‌کند و یا ریشه‌ی یکی از مبادی فساد را قطع می‌نماید. تعویض عقاید باطل و جایگزین کردن عقاید حقه، دشوارترین کار است؛ به ویژه که آن عقاید باطل در اخلاق و اعمال آنان ریشه دوانده و قرن‌ها بر آن بگذرد. دشواری وقتی بیشتر می‌شود که عقاید دین حق، عام و مطلق بوده و بخواهد تمامی شئون زندگی آن مردم را در برگرفته و متحول نماید، تصور ایجاد چنین انقلابی در عقاید عموم مردم و بلکه در همه امور زندگی آنها دهشت‌آور و یا محال عادی است.

از این رو می‌بینیم دعوت دین اسلام، در بخش عقاید، بدون هیچ ترس و واهمه‌ای همه‌ی عقاید حقه را یک جا پیشنهاد کرد، اما قوانین مربوط به اعمال را یک جا بیان نفرموده بلکه در طول بیست و سه سال نزول وحی، به تدریج بیان نمود.

انتخاب راه تدریج در القاء دعوت اسلامی بدان جهت بود که طبع مردم از آن گریزان نباشد. گواه این حرف تفاوت لحن آیات مکی و مدنی است. در آیات مکی نوعاً مطلب کلی و مجمل بیان شده است، در حالی که در آیات مدنی جزئیات و تفصیل همان احکام شرح داده شده است.

علامه ﷺ تدریج در حکم تحریم خمر و بیان ارث را نمونه‌ای از این روش

عاقلاًنه معرفی می‌کند و می‌افزاید: دعوت اسلامی در همه‌ی احکام خود راه تدریج را پیش گرفته و در حق مردم ارفاق نموده است. اگر همه‌ی معارف و قوانین یک جا نازل می‌شد و رسول خدا ﷺ هم یک جا همه‌ی آنها را به مردم ابلاغ می‌فرمود، مسلماً فهم مردم کشتش آن را نداشت و حتی تصورش را هم نمی‌توانست بکند تا چه رسد به این که آنها را بپذیرد و به کار بندد. اتخاذ روش تدریج در نزول زمینه‌ی امکان قبول دین را فراهم ساخت. قرآن کریم ضمن بیان سؤال و جوابی فرموده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (فرقان، ۳۲ و طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۱۶۷-۱۷۰/۴).

جهت دوم: رعایت تدریج در انتخاب مدعوین؛ با این که آیات قرآن تصریح می‌کند که دعوت پیامبر ﷺ جهانی و دین اسلام همگانی است، اما در انتخاب مردم راه تدریجی و سیاست مرحله به مرحله را پیش گرفت، چه این که امکان نداشت یک باره تحول عظیم همگانی و جهانی پدید آید، و شرک و فساد را یک جا از جهان ریشه کن نماید. از این رو دعوت خود را در میان بخش کوچکی از مردم آغاز نمود و اندک اندک بر قلمرو دعوت افزود. ابتدا قوم و عشیره‌ی نزدیک خود را به اسلام فراخواند. (شعراء، ۲۱۴) آنگاه مردم محیط مکه و اطراف را (شوری، ۷) و در نهایت همه‌ی جهانیان را به اسلام دعوت نمود؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (اعراف، ۱۵۸).

جهت سوم: تدریج در دعوت، ارشاد و کیفیت اجرا و عملی کردن دعوت؛ از این نظر اسلام دعوت خود را در سه مرحله سامان داد:

(۱) دعوت زبانی؛

(۲) کناره‌گیری و مبارزه‌ی منفی؛

(۳) جهاد و توسل به زور.

الف - دعوت زبانی؛ روش و شیوه‌ای است که در سراسر قرآن کریم مشهود است. آیات فراوانی به رسول اکرم ﷺ دستور می‌دهد که با ملاطفت و نرمی و

زبان خوش دعوت خود را به گوش مردم برساند؛ «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف، ۱۱۰)؛ «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر، ۸۸) و «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴).

همچنین به ایشان دستور می‌دهد که در دعوت زبانی فنون بیان را به کار گیرد و در همه جا به مقتضای فهم و استعداد شنونده سخن بگوید (حکمت، موعظه و جدال احسن).

ب - دعوت سلبی یا مبارزه‌ی منفی؛ عبارت بود از این که به مؤمنین دستور داد که در دین و رفتار خود از کافران کناره‌گیری کنند، و در تشکیل جامعه‌ی اسلامی کفار را جزء خود ندانند، و دین غیر موحد را با دین خود مخلوط نسازند؛ «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ» (کافرون، ۶) و آیات دیگر (هود، ۱۱۳؛ شوری، ۱۵ و متحنه، ۹).

ج - جهاد اسلامی؛ که وسیله‌ی دفع موانع و شر حق قرار گرفت. پاسخ به تهمت دشمنان:

برخی اسلام را دین زور و شمشیر، و نه دعوت، دانسته‌اند و این سخنی نادرست است، چه این که دیدیم قرآن کریم و سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز تاریخ به مراحل سه‌گانه‌ی دعوت اسلامی شهادت می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۱۷۴/۴).

شیوه‌ها و مراحل دعوت نبوی

شناخت شیوه و کیفیت دعوت به دین از اهمیت فراوانی برخوردار است که از دیرباز، صاحبان مکتب و فکر و اندیشه شیوه‌های خاصی را اختراع و رواج داده‌اند. امروز هم جذب اقشار مختلف جامعه، به ویژه نسل جوان، جز با شیوه‌های نوین تبلیغ امکان‌پذیر نیست.

اگر چنان چه ما به شیوه‌ی تبلیغ توجه نکنیم و به آن نپردازیم، هیچ کاری

نکرده‌ایم ... بایستی یک آهنگ زیبا و دلنشین از زیر و بم‌های شیوه‌ی تبلیغ به وجود آورد.^۲

مهم‌ترین شیوه‌های دعوت و تبلیغ در آیه‌ی زیر بیان شده است:
«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»
(نحل، ۱۲۵).

این آیه می‌رساند که استدلال همه جا و برای همه کس سودمند نیست. گاه از راه استدلال و گاه از راه کشش و موعظه باید دیگران را دعوت نمود. به پیروی از اسوه‌ی حسنه (رسول اکرم ﷺ) همیشه از یکی از سه راه حکمت و موعظه و جدال احسن باید دیگران را به حق دعوت نمود (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ۶۲-۶۳/۸).

خاتم انبیاء ﷺ فرمودند: ما پیامبران مأموریم با مردم بر پایه‌ی عقل و استعدادشان سخن بگوییم (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ۸۵/۱).
علامه طباطبائی معتقد است این سه شیوه از راه‌های کلامی دعوت هستند (طباطبائی، ۱۳۹۶ هـ، ۳۹۴/۲).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

حکمت

حکمت یا ناظر به محتواست (مبانی و اصول مبتنی بر برهان و دلایل قطعی) یا ناظر به شیوه‌ی تبلیغ. اگر مراد دوم باشد، منظور آن است که در دعوت راه حکمت را باید پیمود و یعنی هر چیزی را به جای خود نهادن و مطابق با مقتضای حال (با بلاغت) عمل نمودن.

در مورد مفهوم حکمت، بعضی آن را «إصابة الحق بالعلم والعقل» دانسته‌اند (راغب، ۱۴۰۴ هـ، ۱۲۷)، بعضی «سخن استوار و درست، و دلیل روشن‌گر حق و برطرف کننده‌ی شبهه» (زمخشری، ۱۳۸۵ هـ، ۴۳۵/۲) و برخی آن را «شناخت مراتب افعال یعنی حسن و قبح و صلاح و فساد اعمال» دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ، ۱۳۸/۴)، و شبر آن را «دلایلی که از دین خدا پرده برافکند و حقایق

آن را بیان نماید» (شیر، ۱۳۸۵ هـ، ۲۷۸)، می‌داند و شیخ طوسی رحمته‌الله فرموده: «حکمت معرفت حسن و قبح و صلاح و فساد افعال است که شامل شناخت و تعقل صحیح می‌گردد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ هـ، ۶/۴۴۰).
 علامه رحمته‌الله حکمت را برهان معنی می‌کند و موعظه را خطابه «المراد بالحکمة - والله اعلم - الحجة التي تنتج الحق الذي لا يزيد فيه ولا وهن ولا ابهام» (طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۱۲/۳۹۸).

سید قطب در تحلیلی جامع، می‌نویسد:

دعوت با حکمت و توجه داشتن به احوال مکلفین و ظرفیت آنها و رعایت مقداری که در هر مرحله باید بیان کرد، تا قبل از این که مخاطبین آمادگی پیدا کنند، تکالیف بر آنها شاق و دشوار نیاید، و نیز توجه به روشی که می‌بایست در خطاب به کار گرفت و تنوع در روش‌ها بر وفق مقتضیات گوناگون. لذا دعوت گران نباید با روح مستبدانه و طردکننده و تعصب به دعوت پیردازند. تجاوز از این اصول و قواعد، تسخطی از حکمت است» (قطب، ۱۳۶۰، ذیل آیه شریفه).

نتیجه‌ی سخنان مفسران آن است که حکمت «حجت، معرفت، کلام صواب و استقرار» است و باید با دلیل و برهان و مبانی منطقی و روشن‌گر دعوت نمود. حکمت تنها رعایت مقتضای حال نیست، بلکه حکمت در محتوا و استدلال و رعایت استعداد مخاطبین هم هست. لذا قرآن حکمت نامیده شده و فلسفه‌ی بعثت انبیا تعلیم کتاب و حکمت دانسته شده است. اگر حکمت نبود، نوبت موعظه و جدال می‌رسد. اگر حکمت و برهان، سرلوحه‌ی دعوت قرار گیرد، حجت بر مردم تمام می‌شود و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا آنجا که امکان داشت مردم را براساس حکمت (آیات قرآن) به اسلام دعوت می‌فرمود. امام حسن مجتبی علیه‌السلام ضمن بیان سیره‌ی اخلاق عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

روش همیشگی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این بود که انس و الفت برقرار می‌کرد و از تفرقه و فراری دادن باز می‌داشت و بزرگ هر قومی را اکرام می‌کرد و او را

سرپرست آنان قرار می‌داد (طبرسی، ۱۳۹۲ هـ، ۱۴).

موعظه

دومین و از مهم‌ترین روش‌های دعوت موعظه است. موعظه از وعظ، به معنای منع کردن همراه با بیم دادن (راغب، ۱۴۰۴ هـ، ماده وعظ)، و یادآوری پاداش و کیفر اعمال به گونه‌ای که دل را نرم کند (ابن منظور، ۱۴۰۵ هـ، ۷/۴۶۶) آمده است.

مرحوم علامه رحمته‌الله می‌نویسد: «هو البيان الذي تلين به النفس ويرق له القطب لما فيه من صلاح حال السامع من الغير والعبر وجميل الثناء ومحمود الاثر ونحو ذلك» (طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۱۲/۳۹۸).

از نظر ایشان، موعظه مقید به «حسنه» شده، در مقابل موعظه‌ی غیرحسنه، لذا موعظه‌ی حسنه شرایط و آداب خاص دارد: باید عقلانی، بیدارکننده، تکان‌دهنده، متکی بر وحی و روایات اهل بیت، همراه با لحن آرام، مهربانی و به دور بودن از عجله و شتاب و خشونت و جریحه دار کردن طرف باشد. چراکه با یک بار وعظ و پند نمی‌شود کسی را کاملاً دگرگون نمود. سعدی به روزگاران مهربی نشسته بر دل

بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران
هیچ موعظه‌ای مانند قرآن نیست؛ «ان الله سبحانه لمن يعظ احداً بمثل هذا القرآن» (صبحی صالح، ۱۹۶۳ م، ۱۷۶).

از آنجا که بسیاری از مردم استعداد درک استدلال‌های علمی را ندارند، لذا از باب موعظه و ارشاد باید وارد شد و لذا می‌بینیم بیانات قرآن واضح و روان است. البته واضح است که هیچ کس حتی عالمان بزرگ نیز از موعظه‌ی یک واعظ متقی بی‌نیاز نیستند.

البته همه جا جای موعظه نیست، گاه باید از شیوه‌ی حکمت و گاه خطابه و گاه موعظه استفاده کرد. در تفاوت این سه گفته شده:

موعظه تذکار است و حکمت تعلیم، حکمت برای آگاهی است و موعظه برای بیداری، حکمت چراغ است و موعظه بازکردن چشم، حکمت سخن عقل است و موعظه پیام روح، خطابه برای تهییج است و موعظه برای آرام کردن، خطابه آنجا به کار می آید که احساسات خموده اند و موعظه آنجا که شهوات خودسرانه عمل می کنند، خطابه جنبش ایجاد می کند و موعظه جنبش های بی جا را فرو می نشاند، خطابه زمام کار را از دست حساب گری عقل خارج می کند، اما موعظه، زمینه را برای حساب گری عقل فراهم می سازد (مطهری، ۱۳۶۱، ۱۲۷-۱۲۶).

جدال احسن

سومین شیوه ی دعوت، جدال است. البته به نظر علامه رحمته الله جدال دعوت صریح نیست، بلکه رد دعوی منکران و معاندان و مانع دعوت را برداشتن است، اما به نوعی در دعوت می گنجد.

زیرا جدال از واژه ی «جدل» به معنای رد و بدل کردن سخن به صورت نزاع و غلبه (راغب، ۱۴۰۴ هـ، واژه جدل)، و نیز استدلالی که برای منصرف کردن فرد از عقیده اش به کار می رود گفته می شود (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ، ۸/۴۴۹).

از آنجا که برخی از مخاطبان درصدد مخالفت با گوینده برمی آیند، لازم است انسان شیوه ی جدال را فراگیرد تا بتواند از مغالطه کاری آنها جلوگیری نماید. علامه رحمته الله می نویسد:

و الجدل هو الحجة التي تستعمل لقتل الخصم عما يصير عليه و ينازع فيه من غير ان يربيد به ظهور الحق بالمؤاخذه عليه من طريق ما يتسلمه هو و الناس او يتسلمه هو وحده في قوله او حجة
(طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۱۲/۳۹۹).

جدال استدلالی است که به منظور نابود کردن مستندی که خصم به آن اصرار دارد و در آن نزاع می کند به کار می رود، بدون این که بخواهد از راه جدال

حق را اظهار نماید، چه به وسیلهی آنچه مردم آن را قبول دارند و چه به وسیلهی دلیلی که خود او در گفته یا برهانش آن را قبول دارد.

ایشان همچنین می‌فرمایند جدال آن است که با میراندن باطلی، حقی را احیا کنید. اما این چنین کاری باید با درایت، و دلیل و صبر و حوصله همراه باشد و مجادله‌گر باید از سخنی که باعث تحریک خصم شده و او را به لجاجت اندازد، تا حق را نپذیرد، پرهیزد. اگر این شرایط رعایت نگردد، به جای نابودی باطل، حق را نابود خواهد کرد. از این رو جدالی سزاوارتر است از موعظه، که احسن و نیکو و باکمال ادب و رعایت شرایط باشد (طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۴۰۰/۱۲).

علامه علیه السلام در پایان بر شماری این سه شیوه، می‌فرماید: چنین نیست که این سه شیوه در حق همگان به طور یکسان اعمال شود، بلکه کسی که دعوت به حق می‌کند با تاسی به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در هر موردی که صلاح بداند از شیوه‌ی خاص خود استفاده می‌کند (همان).

به همین جهت پیامبران علیهم السلام مأمور بودند در مواجهه با مردم و ابلاغ دین به قدر منزلت، فهم، و عقل آنان سخن بگویند (طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۳۱۷/۶)، و خداوند هم دعوت‌گران واقعی یعنی پیامبران علیهم السلام را برای برخورد مناسب با مردم به انواع تجهیزات و روش‌ها مجهز نموده است (همان)؛ «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا. الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب، ۳۹-۳۸).

مفاد آیه‌ی شریفه این است که داعیان و مبلغان الهی به وظیفه‌ی خود قیام می‌کنند و در راه تبلیغ دین از هیچ مشکلی نمی‌هراسند، و خداوند هم وعده‌ی نصرت و پیروزی به آنان داده است (طباطبایی، ۱۳۹۶ هـ، ۳۱۹/۶)؛ «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (صافات، ۱۷۳-۱۷۱).

- ۱- ادیان و مکاتبی که داعیه‌ی نجات بشر را دارند، دعوت‌گری سرلوحه کار آنان قرار داد.
- ۲- بین دعوت اسلامی و آنچه در سایر تبلیغات مرسوم است، تفاوت ماهوی وجود دارد. دعوت در اسلام، رساندن پیام الهی است. در جریان این تبلیغ صحیح و سالم، مبدأ پیام، محتوای پیام، هدف پیام رسانی، شخصیت پیام رسان و خط و مشی و شیوه‌های پیام رسانی کاملاً معلوم و مشخص است و هیچ ابهامی در آنها نیست.
- ۳- از منظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه تمام دعوت‌گران در تمام پهنه تاریخ از سه گروه خارج نبوده‌اند. ظالمان، مصلحان، پیامبران علیهم السلام و آن جریانی که به حق به دل‌ها حکومت رانده است تنها گروه اخیر بوده است.
- ۴- سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خوبی تصریح دارد که دعوت و فراخوانی مسالمت‌آمیز به ایمان و فلاح را بر جهاد مقدم داشته‌اند. و فلسفه‌ی جهاد نیز ابلاغ و دعوت به توحید و زمینه‌سازی برای گسترش عدل و توحید بوده است.
- ۵- دعوت اسلامی - آن گونه که علامه شرح می‌دهد - در سه ضلع قرین توفیق بوده است. از نظر معارف و قوانین الهی، رعایت تدریج در انتخاب مدعوین و تدریج در ارائه معارف، که در سه مرحله پیامبر صلی الله علیه و آله آن را سامان داده است: دعوت زبانی، مبارزه منفی و جهاد.
- ۶- سه شیوه‌ی برجسته، خط و مشی دعوت نبوی را شکل می‌دهد؛ حکمت، موعظه و جدال نیکو. ثمره‌ی این برنامه اقتناع خردمندان، برانگیختن غافلان و سرکوب معاندان است. اکنون نیز با تأسی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر یک از شیوه‌ها که در مورد خاص خود اعمال می‌شود. بی‌شک همان نتایج میمون و مبارکی که جامعه صدر اسلام از آن برخوردار شد، را کسب خواهد کرد.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) حداقل از دو هزار و پانصد سال پیش قواعد منطق و خطابه در یونان تدوین شد، و دانشمندانی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو درباره آیین سخنوری و فن خطابه و دعوت دیگران و چگونگی جدل و غلبه بر خصم، آثاری پدید آوردند.
- (۲) ر.ک. به: روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۱/۱۰/۲۸، رهبر معظم انقلاب.

منابع و مآخذ

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) ابن منظور، محمد بن مکرم افریقی مصری (۱۴۰۵ هـ)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
- (۳) الکانهلوی، محمد یوسف (۱۴۱۲ هـ)، حیاة الصحابة، طبع بیروت.
- (۴) جوادی آملی (۱۳۷۴)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- (۵) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴ هـ)، وسائل الشیعه، بی‌جا.
- (۶) خامنه‌ای، سید علی، انقلاب روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۱/۱۰/۲۸.
- (۷) راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴ هـ)، مفردات غریب القرآن، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
- (۸) رهبر، محمد تقی (۱۳۷۱)، پژوهشی در تبلیغ، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- (۹) زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۳۸۵ هـ)، الکشاف عن حقایق التنزیل، مصر، شركة مكتبة مصطفى البابی.
- (۱۰) شیر، عبدالله (۱۳۸۵ هـ)، تفسیر قرآن، تحقیق حامد حنفی داود، بی‌جا، ناشر سید مرتضی رضوی، چاپ سوم.
- (۱۱) شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، التهذیب، تحقیق سید محمد موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

- ۱۲) شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ)، تفسیر تبیان، تحقیق احمد حبیب قیصر العاملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۳) صبحی صالح (۱۹۶۳ م)، نهج البلاغه، .
- ۱۴) طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۶ هـ)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- ۱۵) طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ هـ)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- ۱۶) طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۲ هـ)، مکارم الاخلاق، بی‌جا، منشورات شریف الرضی، چاپ ششم.
- ۱۷) قطب، سید (۱۳۶۰)، فی ظلال القرآن، ترجمه و نگارش محسن ناصری، تهران، شرکت نشر فرهنگ قرآن.
- ۱۸) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۹) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
- ۲۰) مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، سیری در نهج البلاغه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۱) مؤسسه‌ی اسلامی حسینیه ارشاد (۱۳۴۷)، محمد خاتم پیامبران، تهران، نشر حسینیه ارشاد.